

تفسیر امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت - سید مصطفی مطهری
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دهم، شماره ۳۹ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، تابستان ۱۳۹۲، ص ۳۸ - ۶۲

تفسیر امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت

* سید مصطفی مطهری

چکیده: در این گفتار، متن روایات، اسناد روایات و رویکردها در نقل روایات رضوی در منابع تفسیری اهل سنت بررسی شده است. در منابع تفسیری اهل سنت، پنجاه و شش روایت از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که در این میان، تفسیر سلمی با ۲۰ حدیث و تفسیر شعلی با دوازده حدیث، بیشترین عدد و تفاسیر الدرالمثور، تفسیر الرازی و تفسیر ابی السعود هر کدام تنها با یک روایت کمترین روایت را نقل کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام / احادیث رضوی / تفاسیر اهل سنت.

*. پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، پژوهشگر موسسه کتابشناسی شیعه.

مطالعه شاخه‌های مختلف منابع علوم اسلامی نشان می‌دهد که عالمان فرق و مذاهب اسلامی، هر یک به گونه‌ای از علوم اهل بیت^{علیهم السلام} بهره برده‌اند. توجه به این نکته، ضرورت بازخوانی دوباره منابع علمی را دو چندان می‌کند. فوائد این دسته امور در ابعاد گوناگون آن بر کسی پوشیده نیست. بررسی متون روایی و تفسیری اهل تسنن و گردآوری مجموعه تراث علمی اهل بیت، امری دشوار می‌نماید، اما ضرورت اصل این کار و نیز توجه به وظیفه تکمیل کارهای انجام شده امری است که می‌بایست همچنان مورد توجه قرار گیرد. تراث رضوی نیز از این قاعده مستثنی نیست، بدین روی تلاش شده است تا در نوشته حاضر تمام آنچه از امام رضا^{علیه السلام} در منابع تفسیری اهل سنت نقل شده است، بصورت یک جا گزارش شود و نکاتی نیز به اختصار درباره آن بیان شود.

بدیهی است که نقل این مطالب که این منابع به امام رضا^{علیه السلام} نسبت داده‌اند، هرگز به معنای تأیید محتوای آن یا تأیید صحّت این نسبت نیست. بلکه بطلان حتی بعضی از این مطالب، بدیهی است، مانند پاره‌ای از مطالب احادیث شماره ۱۰ و ۱۳ و ۲۱. بعضی نیز به توضیح نیاز دارند مانند حدیث شماره ۱۳۱.

۱. این گونه روایات در منابع دیگر نقد و بررسی شده که اینجا مجال پرداختن به این کار نیست. به عنوان نمونه به این منابع رجوع کنید:
الف. *الغدیر*، علامه امینی، ج ۷ متن عربی، شامل نقد و بررسی ده‌ها روایت در فضائل، که بر اساس مبانی علم الحدیثی اهل تسنن، جعلی بودن آنها را نشان داده است.
- ب. سلسله نوشتارهای سید علی میلانی، که توسط مرکز نشر حقایق اسلامی قم منتشر شده و متن کامل نیز در پایگاه اینترنیتی مؤلف موجود است.
- ج. بررسی در نقل روایات اهل بیت^{علیهم السلام} در تفسیر "الرَّامثُور" سیوطی، خاتم نزگیں نطقی. تهران: نبا، ۱۳۹۱. این کتاب، رساله پایان نامه مؤلف بوده که پس از ویرایش‌ها و بازنگری‌های ضروری منتشر شده است.

۲- استناد روایات

در میان مصادر مذکور، تفسیر سلمی، تمامی روایات خود از امام رضا علیه السلام را به صورت مسند و با سندی واحد نقل کرده‌اند؛ «سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يذكر عن على بن موسى الرضا عن

۱- مصادر نقل روایات تفسیری امام رضا علیه السلام:

از مجموعه مهمترین منابع تفسیری اهل سنت (که در ادامه به فهرست تمام منابع مورد استفاده اشاره می‌شود)، تفسیر سلمی و پس از آن تفسیر شعلبی - نگاشته شاگرد سلمی - بیشترین میزان نقل روایات را بر عهده دارند. پس از این دو، شواهد التنزیل و تفسیر آلوسی (که تفسیری متأخر است) عهده‌دار نقل این روایات هستند. سه تفسیر الدر المنشور، تفسیر الرازی و تفسیر ابی السعود نیز - که هر کدام یک روایت از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند - در جایگاه بعد قرار دارند. جدول زیر فراوانی این موارد را نشان می‌دهد.

عنوان اثر	تعداد روایات
تفسیر سلمی	۲۰
تفسیر شعلبی	۱۲
شواهد التنزیل	۱۰
تفسیر آلوسی	۱۱
الدر المنشور	۱
تفسیر الرازی	۱
تفسیر ابی السعود	۱
جمع روایات	۵۶



أبيه عن جعفر بن محمد عليه السلام^۱. از این راویان ترجمه گویایی در اختیار نیست، با این همه اندک مصادری این راویان را از جمله صوفیه نام برده‌اند، همانند أبو جعفر الملطی^۲.

تفسیر شعبی پاره‌ای از روایات خود را از استادش سلمی به همان سن، تعدادی را از اساتید دیگر و چند مورد را به صورت مرسل نقل کرده است.

شواهد التنزیل (با صرف نظر از اختلاف درباره مذهب کاتب آن) بر خلاف دو تفسیر پیشین، از اساتید متعدد استفاده کرده است، بطوری که کمتر اشتراکی در تکرار آسناد آن می‌توان دید. ضمناً سلسله روات آن حضور بیشتری در اسناد روایات شیعه دارند و حتی برخی از راویانی که در این روایات، بدون واسطه از امام رضا عليه السلام نقل می‌کنند، دارای گونه‌ای نگاشته از امام رضا عليه السلام هستند که گزارش آن در منابع فهرستی آمده است.

با این همه می‌توان وجه اشتراک این سه تفسیر را در شیوه نقل از امام رضا عليه السلام چنین یافت: نقل از امام رضا از پدرانشان خصوصاً امام صادق عليه السلام.

۱. بر اساس گزارشی از کتاب *بغية الطلب في تاريخ حلب* که به نقل روایتی از سلمی - مطابق با تفسیر وی تفسیر السلمی، السلمی، ج ۲، ص ۳۵۶ و ۳۵۷ - به احتمال زیاد اصل این روایات و با صرف نظر از میزان و نحوه گزارش‌دهی در آنها مربوط به نسخه‌ای مکتوب می‌شده است که تمام پاره‌ای از آن از عالمان - احتمالاً صوفی نیشابور و در شرح آیاتی عرفانی/ رساله‌ای عرفانی - به منطقه شامات ارسال شده است. *بغية الطلب في تاريخ حلب*، عمر بن

أحمد العقيلي الحلبی (ابن العدیم)، ج ۱۰، ص ۴۳۷۸.

۲. *بغية الطلب في تاريخ حلب*، عمر بن أحمد العقيلي الحلبی (ابن العدیم)، ج ۱۰، ص ۴۵۹۱ - ۴۵۹۲. همچنین در متون شیعه از شخصی با عنوان الحسن بن سلیمان الملطی نام برده شده است که تنها یک روایت از امام رضا دارد. استاد عطاردی درباره وی آورده است؛ الحسن بن سلیمان الملطی لم نجدہ فی کتب رجال الشیعہ وفی لسان المیزان: الحسن بن سلیمان الملقب قبیطہ، روی این عبد البر فی التمهید من طریقہ عن عثمان بن محمد بن ریبعة عن الدراوردی قال شیخنا فی الذیل: الحسن بن سلیمان هذا معدود من حفاظ الحديث، قال ابن بیونس فی تاریخ مصر: کان نفۃ حافظا مات فی آخر جمادی الآخرة سنة إحدى وستين ومائتين . (مسند الإمام الرضا عليه السلام، الشیخ عزیز الله عطاردی ، ج ۲، ص ۵۲۴). ابوالقاسم الاسکندرانی/ الفلسطینی نیز چنان شناخته شده نیست. ذهیبی دو تن را با این عنوان آورده است. (تاریخ الإسلام، الذہبی، ج ۲۰، ص ۱۵۳ و ج ۴۵، ص ۳۸۹).

سه تفسیر - الدر المنشور تفسیر الرازی و تفسیر ابنی السعوود - هر کدام یک روایت نقل کرده‌اند. دو روایت مرسل است و تنها سیوطی روایت خود را به نقل از خطیب بغدادی با چنین تعبیری آورده است «وأخرج الخطيب في التاريخ بسند فيه من لا يعرف عن يحيى بن أكثم انه قال في مجلس الواقف...» (الدر المنشور في التفسير بالمؤلفون، جلال الدين السيوطي، ج ١، ص ٦٥). البته اصل این روایت از امام دهم علیهم السلام است که آن را به نقل از اجداد طاهرین خود از امام رضا علیهم السلام نقل نموده است (تاریخ بغداد، ج ١٢، ص ٦٥).

تفسیر آلوسی نیز تمامی روایات خود را به صورت مرسل آورده است. البته با توجه به دیدگاه متقدانه آلوسی می‌توان گفت وی این روایات را از مصادر شیعی و بدون ذکر اسناد یا نام مصدر بیان کرده است.

٣- رویکردها در نقل

نگاهی به مصادر حاوی این نقل‌ها و نحوه گزارش‌دهی آنها و نیز دیدگاههای نگارندگان آن، به روشنی گویای رویکردهای بکارگیری این روایات است. این مهم در چهار تفسیر سلمی، ثعلبی، حسکانی و آلوسی، با توجه به تعداد روایات آنها از اهمیت بیشتری برخوردار است. با این همه تمایز تفسیر آلوسی از تفاسیر دیگر به روشنی معلوم است. چه آنکه جهت‌گیری نقل‌های آلوسی در یکی از این سه مورد می‌گنجد؛ الف. شاهدی بر روایات اهل سنت؛ وی در پاره‌ای موارد پس از نقل روایاتی از اهل سنت با بکارگیری تعبیری مانند «و کذا» یا «ایضاً» به نقل روایتی از امام در تایید یا تکمیل روایتی از اهل سنت می‌پردازد. برای نمونه وی در بحثی روایی پس از نقل روایتی از مسلم به نقل از ابی هریره، با تعبیر «و کذا» به حدیثی قدسی از امام از پیامبر اشاره می‌کند که همسو با ذیل روایت طرح شده از امام است (روح المعانی، آلوسی، ج ٢٦، ص ٦٠، ٦١).



ب. بیان تفسیری؛ در پاره‌ای موارد، آلوسی روایتی در تبیین مفهوم آیه و روشن شدن مفردات آن بیان کرده است، مانند آنچه در باره مراد از «سبع سماوات» (همان، ج ۲۸، ص ۱۴۴) و یا «التين» (همان، ج ۳۰، ص ۱۷۴) آورده است.

ج. نقد درونی متن؛ عدم پذیرش روایات و نامعتبر دانستن محتوای روایات امامیه از دیگر وجوهی است که آلوسی با ذکر روایات امام رضا علیه السلام پرداخته است. البته وی در غالب موارد، از امام رضا علیه السلام با تعبیری چون رضی الله عنه یاد کرده است. برای نمونه وی پس از نقل روایتی از کتاب طبرسی از امام رضا علیه السلام چنین آورده است: «وحكى الطبرسي عن الرضا رضي الله تعالى عنه أن من اعتقد الحق ثم أذنب ولم يتب، عذب في البرزخ ويخرج يوم القيمة وليس له ذنب يسأل عنه ، ولعمري إن الرضا لم يقل ذلك» (همان، ج ۲۷، ص ۱۱۴).

تفسیر دیگر، رویکردی «اثری» دارند و نقل روایات امام رضا علیه السلام در آنها صرفاً تفسیری – و نه انتقادی یا به عنوان شاهدی بر روایات اهل سنت – است. دو تفسیر ابی السعود و الرازی همان روایت مربوط به «تين» را با اندکی تفاوت در متن آورده‌اند. و تنها روایت الدر المنشور نیز که درباره «حلق راس آدم» است در کنار متون دیگر از اهل سنت – و البته غیر مرتبط با آنها و درباره حج حضرت آدم علیه السلام – آمده است (الدر المنشور فی التفسیر بالمنثور، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۵۶).

با این همه نگاه خاص مفسرانی چون سلمی در کنار برخی روایات شاگردش شعلبی از یک سو، و نیز حاکم حسکانی از دیگر سو در تفسیر آیات، امری مهم است که باید بدان توجه نمود.

در حالی که مجموعه روایات سلمی درباره آموزه‌های عرفانی است، شواهد التنزيل روایاتی درباره جایگاه، شئون و مقامات اهل بیت، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. تفسیر شعلبی اما گاه هم جهت با استادش سلمی و گاه همسو با شواهد التنزيل روایاتی

را ارائه داده است. با این ملاحظه می‌توان چنین گفت که روایات امام رضا علیه السلام در تفاسیر اهل سنت به لحاظ موضوعی، از میان سه گونه اعتقادی، فقهی و آداب و سنن، به جز اندک مواردی همگی به حوزه اعتقادات اختصاص دارند.

٤- متن روایات تفسیری امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت

مجموعه روایات گردآوری شده پنجاه و شش مورد است. البته چنانکه گفته شد تعدادی از این روایات در مصادر پیشین خود تکرار شده‌اند، اما به جهت تفاوت‌های احتمالی در متن و نیز روشن شدن کیفیت نقل، همه این مجموعه ارائه شده است که به شرح زیر می‌باشد.

تفسیر السلمی ، السلمی

١. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يذكر عن علي بن القاسم موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: 'بسم' الباء بقاوئه والسين أسماؤه والميم ملكه، فإيمان المؤمن ذكره بيقائه وخدمة المريد ذكره بأسماهه، والعارف عن المملكة بالمالك لها. وقال أيضاً: 'بسم' ثلاثة أحرف: باء وسين وميم فالباء باب النبوة، والسين سر النبوة الذي أسر بها النبي علیه السلام به إلى خواص أمته، والميم مملكة الدين الذي أنعم به للأبيض والأسود. (ج ١، ص ٢٦)

٢. سمعت منصوراً يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول بإسناده عن جعفر الصادق علیه السلام في قوله: (ومن دخله كان آمنا) فقال: من دخله على الصفة التي دخلها الأنبياء والأولياء والأسفياء، كان آمنا من عذابه كما آمنوا. (ج ١، ص ١٠٩)

٣. سمعت منصوراً يقول: سمعت أبا القاسم بإسناده عن جعفر بن محمد علیه السلام في قوله: (واتخذ الله إبراهيم خليلا) قال: أظهر اسم الخلة لإبراهيم، لأن الخليل ظاهر في المعنى وأخفى اسم المحبة لمحمد علیه السلام لتمام حاله، إذ لا يحب الحبيب إظهار حال حبيبه، بل يحب إخفاءه وسترها، لذا يطلع عليه سواه ولا يدخل أحد فيما بينهما وقال لنبيه وصفيه محمد علیه السلام لما أظهر له حال المحبة: (قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني). أي: ليس الطريق إلى محبة الله إلا باتباع حبيبه وطلب رضاه. (ج ١، ص ١٦٢)

٤. قوله تعالى: (فَانْبَجَسْتَ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلَّ أَنَّاسٍ مُشَرِّبِهِمْ). سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الفلسطيني يحكى عن الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد عليه السلام في هذه الآية قال: انبجست من المعرفة اثنتا عشرة عيناً، يشرب كل أهل مرتبة في مقام من عين من تلك العيون على قدرها، فأول عين منها عين التوحيد، والثانية عين العبودية والسرور بها، والثالثة عين الإخلاص، والرابعة عين الصدق، والخامسة عين التواضع، والسادسة عين الرضا والتقويض، والسابعة عين السكينة والوقار، والثامنة عين السخاء والثقة بالله، والتاسعة عين اليقين، والعشرة عين العقل، والحادية عشر عين المحبة، والثانية عشر عين الأنس والخلوة، وهي عين المعرفة بنفسها، ومنها تتفجر هذه العيون. ومن شرب من عين منها يجد حلاوتها ويطمع في العين التي هي أرفع منها، من عين إلى عين حتى يصل إلى الأصل، وإذا وصل إلى الأصل تحقق بالحق. (ج ١، ص ٢٤٦)

٥. سمعت منصور بن عبد الله: يقول: سمعت أبا القاسم السكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه: عن جعفر بن محمد قوله: (يمحو الله ما يشاء ويثبت) قال: يمحو الكفر ويثبت الإيمان، ويمحو النكارة ويثبت المعرفة، ويمحو الغفلة ويثبت الذكر، ويمحو البغض ويثبت المحبة، ويمحو الضعف ويثبت القوة، ويمحو الجهل ويثبت العلم، ويمحو الشك ويثبت اليقين، ويمحو الهوى ويثبت العقل على هذا الشق ودليله (كل يوم هو في شأن) محو أو إثبات. (ج ١، ص ٣٣٧)

٦. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر يقول: الملطي يذكر عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر الصادق في قوله: (عبد الرحمن) قال: حملة الخلق من جهة الخلق لا من جهة المعرفة. (ج ١، ص ٣٥٥ - ٣٥٣)

٧. سمعت منصور بن عبد الله الأصبهاني، ويقال الheroic يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر في هذه الآية (لقد أتيناك سبع المثاني). قال: أكرمناك، وأنزلنا إليك وأرسلناك، وألهمناك، وهديناك، وسلطناك ثم أكرمناك سبع كرامات. أولهما: الهدى، والثانية: النبوة، والثالث: الرحمة، والرابع: الشفقة، والخامس: المودة والألفة، والسادس: النعيم، والسابع: السكينة، والقرآن العظيم، وفيه اسم الله الأعظم. (ج ١، ص ٣٥٩، ٣٦٠)

٨. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله: (أدخلني مدخل صدق) قال: أدخلني فيها على حد الرضا، وأخرجني عنها وأنتعني راض. وقال أيضاً: أخرجني من القبر إلى الوقوف بين يديك على طريق الصدق مع الصادقين. قال جعفر: طلب التولية أن يكون هو المتولى أي أدخلني ميدان معرفتك وأخرجني من مشاهدة الذات. (ج، ١، ص ٣٩٤)
٩. سمعت منصور يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول: عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله (إلا آتى الرحمن عبدا) قال: فقيراً ذليلاً بأوصافه أو عزيزاً دالاً بأوصاف الحق. (ج، ١، ص ٤٣٣)
١٠. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله (مسني الضر) قال: حبس عني الولي أربعين يوماً فخشى الهجران من ربه، والقطيعة فقال: (مسني الضر). (ج، ٢، ص ١٢، ١٣)
١١. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول: عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد عليهما السلام في قوله (طهر بيتي للطائفين) قال: طهر نفسك من مخالطة المخالفين والاختلاط بغير الحق، والقائمين هم قواد العارفين المقيمون معه على بساط الأنس والخدمة، (والركع السجود): الأمة والسداد الذين رجعوا إلى البداية عن تناهي النهاية. (ج، ٢، ص ٢٠)
١٢. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه جعفر بن محمد رضي الله عنهم في قوله: (وبشر المختفين) قال: من أطاعني ثم خافني في طاعتي وتواضع لأجلني بشر من اضطرب قلبه شوقاً إلى لقائي، وبشر من ذكرني بالنزول في جواري، وبشر من دمعت عيناه خوفاً لهجري بشرهم أن رحمتي سبقت غضبي. وقال أيضاً: بشر أمتك بالشفاعة. وقال أيضاً: بشر المستيقين إلى بالنظر إلى وجهي. وقال أيضاً: المختفين في التواضع كالأرض تحمل كل قدر، وتواري كل نجس وخبث. (ج، ٢، ص ٢٢، ٢٤)

١٣. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنه وعنهم قال: نور السماوات بنور الكواكب والشمس والقمر، ونور الأرضين بنور النبات الأحمر، والأصفر، والأبيض وغير ذلك، ونور قلوب المؤمنين بنور

الإيمان ، والإسلام ، ونور الطريق إلى الله جل جلاله بنور أبي بكر وعمر وعثمان وعلي رضوان الله عليهم ورحمته . فمن أجل ذلك قال النبي ﷺ : ' أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم ' . وقال أيضاً في هذه الآية نور السماوات بأربع: جبريل ، وميكائيل ، وإسرافيل ، وعزرايل عليهما السلام . ونور الأرض بأبي بكر وعمر وعثمان وعلي رضي الله عنهم . (ج ٢ ، ص ٥٢)



١٤. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد رحمه الله في قوله: (تبارك الذي جعل في السماء بروجا) قال: سمي السماء سماء لرفعتها والقلب سماء لأنّه يسمى بالإيمان والمعرفة، بلا حد ولا نهاية كما أن المعرفة لا حد لها كذلك المعرفة به لا حد لها، وبروج السماء مجاري الشمس والقمر وهي: الحمل، والثور والجوزاء، والسرطان، والأسد، والسنبلاة، والميزان، والعقرب، والقوس، والجدي، والدلو، والحوت، وفي القلب بروج وهو برج الإيمان، وبرج المعرفة، وبرج العقل، وبرج اليقين، وبرج الإسلام، وبرج الإحسان، وبرج التوكل، وبرج الخوف، وبرج الرجاء، وبرج المحبة، وبرج الشوق، وبرج الولة . فهذه اثنا عشر برجاً بها دوام صلاح القلب، كما أن الاتني عشر برجاً من الحمل والثور إلى آخر العدد صلاح الدار الفانية وأهلها . (ج ٢ ، ص ٦٥ ، ٦٦)

١٥. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه جعفر بن محمد رضي الله عنهم في قوله: (والنجم إذا هوى) اسرح منه الأنوار (والنجم) قلب محمد ﷺ (إذا هوى) انقطع عن جميع ما سوى الله عز وجل . (ج ٢ ، ص ٢٨٣)

١٦. سمعت أبا نصر الاصفهاني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنهم أجمعين قال: (الظل: رحمة الله التي ثبتت لمحمد ﷺ ، والممدود فضله على الموحدين وعلمه على الموحدين) . (ج ٢ ، ص ٣٠١)

١٧. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت الملطي يحكى عن الرضا عن أبيه عن الصادق في قوله: (القدوس) . قال: الطاهر عن كل عيب وظهر من شاء من العيوب، والمهميـن: الذي ليس كمثله شيء . وسمى القرآن مهميـنا لأنـه لا يشبه غيره من الكلام . (ج ٢ ، ص ٣٢٢)

١٨. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول: عن علي بن موسى الرضي عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله: (فاقرعوا ما تيسر من القرآن) قال: ما تيسر لكم فيه خشوع القلب وصفاء السر... (ج، ٢، ص ٣٥٧)
١٩. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضي عن أبيه عن جعفر بن محمد رضي الله عنهم أجمعين في قوله: (نار الله الموقدة التي تطلع على الأفغدة) قال: النيران شتى مختلفة، فمنها نار المحبة والمعرفة تتقد في أفغدة الموحدين، ونيران جهنم في أفغدة الكافرين، ونيران المحبة إذا اتقدت في قلوب المؤمنين تحرق كل هم غير الله ، وكل ذكر سوى ذكره (ج، ٢، ص ٤٢٠)
٢٠. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يحكي عن علي بن موسى عن أبيه عن جعفر بن محمد رضي الله عنهم في قوله: (قل هو الله أحد). قال: معناه اظهار ما تريده النفس بتأليف الحروف، فإن الحقائق مصونة على أن يبلغها، وهم اوفهم وأظهار ذلك بالحروف ليهتدى بها من ألقى السمع ، وهو إشارة إلى غائب وإنما هو تنبية على معنى ثابت. واللواو إشارة إلى الغائب عن الحواس، والأحد الفرد الذي لا نظير له. فمعنى قوله: (أحد) أي معبد يأله الخلائق إليه فيعجزوا عن إدراكه فإنه بألوهيته متعال عن الإدراك بالعقل والحواس، و (الحمد) المتعال عن الكون والفساد، و (الحمد) الذي لا يوصف بالتغيير. وسورة الإخلاص خمس كلمات: (الله إحد) دلالة على الفردانية (الله الحمد) دلالة على العزل (ولم يلد) معرفة الربوبية (لم يولد) معرفة التنزية (ولم يكن له كفوا أحد) معرفة أن (ليس كمثله شيء) وهذه بأجمعها تدلل على الانقطاع إليه، والتبرئ ما سواه . (ج، ٢، ص ٤٣١)

الكشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبي)، الثعلبي

٢١. وحدثنا الحسن بن محمد حدثنا أبو نصر منصور بن عبد الله الاصفهاني حدثنا أبو القاسم الإسكندراني حدثنا أبو جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد أنه قال: اجتمع آل محمد على الجهر ب (بسم الله الرحمن الرحيم) وعلى أن يقضوا ما فاتهم من صلاة الليل بالنهار، وعلى أن يقولوا في أبي بكر وعمر أحسن القول وفي صاحبهمما. وبهذا الإسناد قال: سئل الصادق عن الجهر بالتسمية فقال: الحق الجهر به وهي التي ذكر الله عز وجل: (وإذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولو على أديارهم نفورا). (ج، ١، ص ١٠٦)

٢٢. وعن علي بن موسى الرضا عن جعفر الصادق وقد سئل عن قوله: (أَلَمْ) فقال: في الألف ست صفات من صفات الله: الابتداء ؛ لأن الله تعالى ابتدأ جميع الخلق و (الألف) ابتداء الحروف، والاستواء فهو عادل غير جائز و (الألف) مستو في ذاته، والانفراد والله فرد والألف فرد، وإتصال الخلق بالله والله لا يتصل بالخلق فهم يحتاجون إليه وله غني عنهم. وكذلك الألف لا يتصل بحرف فالحروف متصله: وهو منقطع عن غيره والله ببين بجميع صفاته من خلقه ومعناه من الإلفة فكما أن الله سبب إلهه الخلق فكذلك الألف عليه تألفت الحروف وهو سبب إفتتها. (ج ١، ص ١٤٠)
٢٣. روى علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر الصادق ج قال: حدثني أبي عن أبيه علي ابن الحسين، في قوله تعالى: (لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ) قال: قامت امرأة العزيز إلى الصنم فأطلقت دونه بثوب فقال لها يوسف: ما هذا ؟ فقالت: أستحيي من الصنم أن يرانا، فقال يوسف: أستحيي من لا يسمع ولا يُبصر ولا يفقه ولا يشهد؛ ولا أستحيي من خلق الأشياء وعلمهها ؟ وقال جعفر بن محمد: البرهان، النبوة التي أودع الله صدره، هي التي حالت بينه وبين ما يسخط الله. (ج ٥، ص ٢١٣)
٢٤. حدثنا أحمد بن علي بن مهدي، حدثني أبي، حدثنا علي بن موسى الرضا، حدثني أبي موسى بن جعفر، حدثنا أبي جعفر بن محمد الصادق ، قال: كان نقش خاتم أبي محمد بن علي: ظني بالله حسن وبالنبي المؤمن وبالوصي ذي الممن والحسين والحسن . (ج ٨، ص ٣١)
٢٥. علي بن موسى الرضا: حدثني أبي موسى بن جعفر، حدثني أبي جعفر بن محمد، حدثني أبي محمد بن علي، حدثني أبي علي بن الحسين، قال: قال رسول الله ﷺ: حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتي وأذاني في عترتي، ومن اصططع صنيعة إلى أحد من ولد عبد المطلب ولم يجازه عليها، فأنا أجازيه غداً إذا لقيني في يوم القيمة. (ج ٨، ص ٣١٢)
٢٦. وأخبرني ابن السري التحوي في درب حاجب قال: أخبرنا محمد بن عبد الله بن محمد العماني قال: أخبرنا عبد الله بن أحمد بن عامر قال: حدثنا أبي قال: حدثني علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي قال: حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: إن الله عز وجل قدر المقاصير ودبر التدبر قبل أن يخلق أدم بألفي عام. (ج ٩، ص ١٧٢)

٢٧. أخبرنا أحمد بن السري العروضي في درب الحاجب، أخبرنا محمد بن عبد الله بن أحمد ابن جعفر العماني، أخبرنا عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي، حدثني أبي، حدثنا علي بن موسى الرضا حدثنا أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب ح قال: قال رسول الله: عليكم بحسن الخلق فإن حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةٌ، وَإِيَّاكُمْ وَسُوءُ الْخُلُقِ فَإِنْ سُوءُ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةٌ. (ج ١٠، ص ١٠)

٢٨. (فَاقْرِءُوا مَا تَيْسَرُ مِنْهُ) سمعت محمد بن الحسن السلمي، يقول: سمعت منصور بن عبد الله، يقول: سمعت أبي القيم الأسكندراني، يقول: سمعت أبي جعفر الملطي، يقول: عن علي ابن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في هذه الآية، قال: ما تيسّر لكم منه خشوع القلب وصفاء السر. (ج ١٠، ص ٦٦)

٢٩. سمعت الأستاذ أبي القاسم الحبيبي يقول: سمعت أبو نصر منصور بن عبد الله الأصفهاني يقول: سمعت أبي القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبي جعفر الملطي يقول: سمعت أبي يقول: سمعت علي بن موسى الرضا يقول: سمعت أبي يقول: سئل جعفر بن محمد الصادق: لم أؤتم النبي ﷺ عن أبيه؟ فقال: لئلا يكون عليه حق المخلوق (ج ١٠، ص ٢٢٥)

٣٠. أخبرنا يعقوب بن أحمد بن السهمي العروضي في درب الحاجب قال: أخبرنا محمد بن عبد الله العثماني قال: حدثنا أبي القاسم الطائي قال: حدثني أبي قال: حدثني علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي قال: حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: من قرأ (إِذَا زُلِّتْ) أربع مرات، كان كمن قرأ القرآن كله. (ج ١٠، ص ٢٦٣)

٣١. وحدثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الحسين بن القيم الحسني السني قال: حدثنا أحمد بن علي بن مهدي بن صدقة بالرملة قال: حدثني أبي قال: حدثنا علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي، قال حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ في قول سبحانه: "ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ" قال: الرطب والماء البارد. (ج ١٠، ص ٢٧٨)

٣٢. وقال قتادة: الصمد: الباقي بعد خلقه، عاصم ومعمر: هو الدائم، علي بن موسى الرضا: هو الذي أیست العقول عن الاطلاع على کیفیته. (ج ١٠، ص ٣٣٥)

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، الحاکم الحسکاني

٣٣. ١٧٧، حدثني أبو الحسن محمد بن القاسم الفارسي قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علي قال: حدثنا حمزة بن محمد العلوي قال: أخبرنا علي بن إبراهيم، عن أبيه عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد: عن علي بن موسى الرضا، عن أبيه عن آبائه عن علي (عليه السلام) قال: قال رسول الله ﷺ: من أحب أن يركب سفينة النجاة ويتمسک بالعروة الوثقى ويتعصم بحبل الله المتين، فليوال عليا ولیأتم بالهدأة من ولده . (ج ١، ص ١٦٨)

٣٤. ٢٠٧، أخبرنا أبو سعيد محمد بن علي الحيري وأبو بكر محمد بن عبد العزيز الجوري ، قالا: أخبرنا أبو سعيد عبد الله بن محمد الرازي قال: قرئ على أبي الحسن علي بن مهرويه التزويني بها في الجامع وأنا أسمع، سنة تسع وثلاث مائة، قال: حدثنا أبو أحمد داود بن سليمان قال: حدثني علي بن موسى الرضا، قال: أخبرني أبي، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد، عن أبيه علي عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب (عليه السلام) قال: قال رسول الله ﷺ في هذه الآية: (فأولئك الذين أنعم الله عليهم) قال: (من النبيين) محمد، و (من الصديقين) علي بن أبي طالب، و (من الشهداء) حمزة، و (من الصالحين) الحسن والحسين (وحسن أولئك رفيقا) قال: القائم من آل محمد (عليه السلام) لفظا سواء. (ج ١، ص ١٩٧)

٣٥. ٢٩٢، أخبرنا أبو عبد الله الشيرازي قال: أخبرنا أبو بكر الجرجاني قال: حدثنا أبو أحمد البصري قال: حدثي محمد بن سهل ، قال: حدثنا عمرو بن عبد الجبار بن عمرو، قال: حدثنا أبي، عن علي بن موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جده عن علي بن الحسين، عن أبيه. عن علي بن أبي طالب (عليه السلام) في قول الله تعالى: (واعلموا انما غنمتم من شئ) الآية، قال: لنا خاصة، ولم يجعل لنا في الصدقة نصيبا، كرامة أكرم الله تعالى نبيه وأله بها ، وأكرمنا عن أوساخ أيدي المسلمين. (ج ١، ص ٢٨٥)

٣٦. ٤٧٥، أخبرنا أبو علي الخالدي كتابة سنة تسع وتسعين وثلاث مائة، وكتبته من خط يده، قال: حدثني أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن مروان الخوري بالري قال: حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن موسى بن جعفر العلوي قال: حدثي يحيى بن سعيد المخزومي قال: حدثنا

صباح المديني قال: أخبرني إسماعيل بن أبىبان، عن كثیر بن أبى كثیر عن أبىه، عن أبىهارون العبدى: عن جابر بن عبد الله الأنصارى قال: كنا مع النبي ﷺ إذ أبصر برجل ساجد راكع متطوع متضرع، فقلنا: يا رسول الله ما أحسن صلاته؟ فقال: هذا الذى أخرج أباكم آدم من الجنة، فمضى إلية علي غیر مكترت فهزه هزا أدخل أصلاعه اليمنى في اليسرى واليسرى في اليمنى ثم قال: لأقتلنک إن شاء الله. فقال: إنك لن تقدر على ذلك، إن لي أجلا معلوما من عند ربى، مالك ترید قتلى؟ فوالله ما أبغضك أحد إلا سبقت نطفتي في رحم أمه قبل أن يسبق نطفة أبىه، و لقد شاركت مبغضك في الأموال والأولاد، وهو قول الله تعالى في محكم كتابه: (وشارکهم في الأموال والأولاد، وعدهم وما يعدهم الشیطان إلا غرورا) فقال النبي ﷺ: صدقك والله يا علي لا يبغضك من قريش إلا سفاحيا، ولا من الأنصار إلا يهوديا، ولا من العرب إلا دعيا ولا من سائر الناس إلا شقيا، ولا من النساء إلا سلقلقية وهي التي تحیض من دبرها. ثم أطرق مليا فقال: معاشر الأنصار اغدو أولادكم على محبة علي. قال جابر: كنا نبور أولادنا في وقة الحرّة [كذا] بحب علي فمن أحبه علمنا أنه من أولادنا، ومن أبغضه أسفينا منه. (ج ١، ص ٤٢٧، ٤٤٩)

٤٨٨. ٣٧، أخبرنا عبد الرحمن بن علي بن محمد بن موسى البزار من أصله العتيق قال: أخبرنا هلال بن محمد بن جعفر بن سعدان ببغداد، قال: حدثنا أبو القاسم إسماعيل بن علي الخزاعي قال: حدثنا أبي قال: حدثنا علي ابن موسى الرضا [قال: أخبرني] أبي [قال: أخبرنا] أبي [جعفر بن محمد] [قال: أخبرنا] أبي [محمد بن علي] [قال: أخبرنا] أبي [علي بن الحسين] [قال: أخبرني] أبي [الحسين بن علي] قال: حدثنا أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: ليلة عرج بي إلى السماء حملني جبرئيل على جناحه الأيمن، فقيل لي: من استخلفته على أهل الأرض؟ فقلت: خير أهلها لها أهلا، علي بن أبي طالب أخي وحبيبي وصهرى يعني ابن عمى. فقيل لي: يا محمد أتحبه؟ فقلت: نعم يا رب العالمين. فقال لي: أحبه ومرأتك بحبه، فإني أنا العلي الأعلى اشتقت له من أسمائي اسمًا فسميته عليا، فهبط جبرئيل فقال: إن الله يقرأ عليك السلام ويقول لك: إقرأ. قلت: وما أقرأ؟ قال: (و وهبنا لهم من رحمتنا، وجعلنا لهم لسان صدق عليا). (ج ١، ص ٤٦٣، ٤٦٤)

٤٨٩. ٣٨، أخبرنا أبو علي الخالدي كتابة من هرّة قال: أخبرنا أبو علي أحمد بن علي بن مهدي بن صدقة الرقي سنة أربعين وثلاث مائة، قال: حدثنا أبي قال: حدثنا علي بن موسى الرضا، قال: حدثني أبي موسى بن جعفر، قال: حدثني أبي جعفر بن محمد، عن أبىه، عن علي بن الحسين عن

أبيه: عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ لعلي بن أبي طالب: يا علي قل رب اقذف لي المودة في قلوب المؤمنين، رب اجعل لي عندك عهدا، رب اجعل لي عندك ودا. فأنزل الله تعالى: (إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا). فلا تلقى مؤمنا ولا مؤمنة إلا وفي قلبه ود لأهل البيت (عليهم السلام) (ج، ١، ص ٤٦٤)

٥٣

٣٩. ٨٥١، أخبرنا عبد الرحمن بن علي بن محمد البزار، أخبرنا هلال بن محمد بن جعفر بن سعدان ببغداد، حدثنا أبو القاسم إسماعيل بن علي الخزاعي بواسط، حدثنا أبي، قال: حدثنا علي بن موسى الرضا، حدثنا أبي موسى حدثنا أبي جعفر، حدثنا أبي محمد بن علي الباقي: عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: إني لأدناهم من رسول الله في حجة الوداع بـ "مني" حين قال: لا أفينكم ترجعون بعدي كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض، وأيم الله لئن فعلتموها لتعرفوني في الكتبية التي تضاربكم. ثم التفت إلى خلفه فقال: أو علي أو علي، ثلثا، فرأينا أن جبرئيل غمزه، وأنزل الله على أثر ذلك: (إِنَّمَا نَذَهَبُنَا بِكَ إِنَّمَا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ)، بعلي بن أبي طالب، (فاستمسك بالذى أوحى إليك)، من أمر علي، (إنك على صراط مستقيم)، وإن عليا لعلم للساعة، (وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون) عن محبة علي بن أبي طالب. (ج، ٢، ص ٢١٦)

٤٠. حدثونا عن أبي بكر السبئي قال: كتب إلينا أحمد بن حماد بن سفيان القاضي إجازة قال: حدثني زيدان حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن، عن الفريابي، عن سفيان، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد: عن ابن عباس في قوله تعالى (مرج البحرين يلتقيان) قال: علي وفاطمة (بينهما بربخ لا يبغيان) ود لا يتبغضان (يخرج منها اللؤلؤ والمرجان) قال: الحسن والحسين. والذي ورد عن أبي مالك عن ابن عباس مثل ما ورد في الباب عن أبي ذر، وجعفر الصادق وعلي الرضا. (ج، ٢، ص ٢٨٩)

٤١. ٩٨٢، وأخبرنا أبو نصر محمد بن عبد الواحد بن أحمد بن الحسين بقراءتي عليه أخبرنا عبد الله بن أحمد بن جعفر أخبرنا أبو علي أحمد بن محمد بن علي القاشاني، قال: حدثني العمري عن علي بن موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه موسى عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله في قوله تعالى: (وصالح المؤمنين) قال: صالح المؤمنين علي بن أبي طالب. (ج، ٢، ص ٣٤١، ٣٤٣)

٤٢. ١٠٤٢، أخبرنا أحمد بن الوليد بن أحمد بقراءتي عليه من أصله، قال: أخبرني أبي أبو العباس الواعظ حدثنا أبو عبد الله محمد بن الفضل النحوي ببغداد في جانب الرصافة إملاعاً سنة إحدى وثلاثين وثلاثمائة حدثنا الحسن بن علي بن زكريا البصري حدثنا الهيثم بن عبد الله الرمانى، قال:

حدثني علي بن موسى الرضا حدثني أبي موسى، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد، عن أبيه علي، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب قال: لما مرض الحسن والحسين عادهما رسول الله ﷺ فقال لي: يا أبا الحسن لو نذرت على ولديك الله نذراً أرجو أن ينفعهما الله به. فقلت: علي لله نذر لئن برع حبياي من مرضهما لأصوم ثلاثة أيام . فقالت فاطمة: وعلى الله نذر لئن برع سيداي من مرضهما لأصوم ثلاثة أيام . وقالت جاريتهن فضة: وعلى الله نذر لئن برع محمد قليل ولا كثير، فصاموا يومهم وخرج علي إلى السوق فإذا شمعون اليهودي في السوق و كان له صديقاً فقال له: يا شمعون أعطني ثلاثة أصوع شعيراً وجزء صوف تغزله فاطمة . فأعطاه شمعون ما أراد فأخذ الشعير في رداءه والصوف تحت حضنه ودخل منزله، فأفرغ الشعير وألقى الصوف فقامت فاطمة إلى صاع من الشعير، فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص وصلى علي مع رسول الله المغرب ودخل منزله ليفطر، فقدمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً وماءاً قراها. فلما دنو ليلكوا وقف مسكين بالباب فقال: السلام عليكم أهل بيت محمد، مسكين من أولاد المسلمين، أطعمنا أطعمنكم الله من موائد الجنة. فقال علي:

فاطم ذات الرشد واليقين	يا بنت خير الناس أجمعين
أما ترين البائس المسكين	قد قام بالباب له حنين
جاء إلينا جائع حزين	كل أمرء بكسبه رهين
يشكوا إلى الله ويستكين	أمرك عندي يا ابن عم طاعة
فأجابته فاطمة وهي تقول	فأعطيه ولا تدعه ساعة
ما بي لؤم لا ولا ضراعة	وندخل الآخيار والجامعة
نرجو له الغيث في المجااعة	فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا ليلتهم لم يذوقوا إلا الماء القرابح، فلما أصبحوا عدلت فاطمة إلى الصاع الآخر، فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص وصاموا يومهم، وصلى علي مع رسول الله ﷺ المغرب، ودخل منزله ليفطر. فقدمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً وماءاً قراها. فلما دنو ليلكوا وقف يتيماً بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت محمد، أنا يتيماً من أولاد المسلمين، أستشهد والدي مع رسول الله يوم أحد، أطعمننا أطعمنكم الله على موائد الجنة. فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا يومين وليلتين لم يذوقوا إلا الماء القرابح. فلما أن كان في اليوم الثالث عدلت فاطمة ذات الرشد واليقين يا بنت خير الناس أجمعين

فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا ليلتهم لم يذوقوا إلا الماء القرابح، فلما أصبحوا عدلت فاطمة إلى الصاع الآخر، فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص وصاموا يومهم، وصلى علي مع رسول الله ﷺ المغرب، ودخل منزله ليفطر. فقدمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً وماءاً قراها. فلما دنو ليلكوا وقف يتيماً بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت محمد، أنا يتيماً من أولاد المسلمين، أستشهد والدي مع رسول الله يوم أحد، أطعمننا أطعمنكم الله على موائد الجنة. فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا يومين وليلتين لم يذوقوا إلا الماء القرابح. فلما أن كان في اليوم الثالث عدلت فاطمة ذات الرشد واليقين يا بنت خير الناس أجمعين



فاطمة إلى الصاع الثالث وطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصاموا يومهم وصلى على مع النبي المغرب. ثم دخل منزله ليفطر، فقدمت فاطمة إليه خبز شعير وملحا جريشا وماء قراح. فلما دنوا ليأكلوا وقف أسير بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيتي النبوة أطعمونا أطعمكم الله، فأطعموه أقراصهم. فباتوا ثلاثة أيام وليليهما، لم يذوقوا إلا الماء القراب. فلما كان اليوم الرابع عمد علي، والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرج، وفاطمة وفضة معهم فلم يقدروا على المشي من الضعف، فأتوا رسول الله فقال: إلهي هؤلاء أهل بيتي يموتون جوعا، فارحمهم يا رب واغفر لهم، إلهي هؤلاء أهل بيتي فاحفظهم ولا تنسهم، فهبط جبريل وقال: يا محمد إن الله يقرأ عليك السلام ويقول: قد استجبت دعاءك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم واقرأ: (إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافورا، إلى قوله: إن هذا كان لكم جزاء وكان سعيكم مشكورا). والحديث اختصرته في موضع . (ج ٢، ص ٣٩٤، ٣٩٧)

تفسير الرازى ، فخر الدين الرازى

٤٣. وعن علي بن موسى الرضا عليه السلام: التين يزيل نكهة الفم ويطول الشعر وهو أمان من الفالج، وأما كونه دواء ، فلأنه يتداوي به في إخراج فضول البدن. (ج ٣٢، ص ٨)

الدر المنشور في التفسير بالتأثر ، جلال الدين السيوطي

٤٤. وأخرج الخطيب في التاريخ بسند فيه من لا يعرف عن يحيى بن أكتم انه قال في مجلس الواقق: من حلق رأس آدم حين حج فتعميا الفقهاء عن الجواب. فقال لواشق: أنا أحضر من ينبعكم بالخبر. فبعث إلى علي بن محمد بن جعفر بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب فسألة، فقال: حدثني أبي عن جدي عن أبيه عن جده قال قال رسول الله عليه السلام: أمر جبريل ان ينزل بياقوته من الجن، فهبط بها فمسح بها رأس آدم فانتشر الشعر منه فحيث بلغ نورها صار حرما. (ج ١، ص ٥٦)

تفسير أبي السعود، أبي السعود

٤٥. وعن علي بن موسى الرضا: التين يزيل نكهة الفم ويطول الشعر، وهو أمان من الفالج. وأما الزيتون فهو فاكهة وإدام ودواء . (ج ٩، ص ١٧٤)

تفسير الألوسي، الألوسي

٤٦. وروى الرضا عن أبيه عن أبي عبد الله أن من استغفر الله تعالى في وقت السحر سبعين مرة فهو من أهل هذه الآية. (ج ٣، ص ١٠٢)

٤٧. (فَادَنَ مُؤَدِّنٌ) هو على ما روي عن ابن عباس رضي الله تعالى عنه صاحب الصور عَلَيْهِ الْكَفَافُ، وقيل: مالك خازن النار. وقيل: ملك من الملائكة غيرهما يأمره الله تعالى بذلك. ورواية الإمامية عن الرضا وابن عباس أنه على كرم الله تعالى وجهه مما لم يثبت من طريق أهل السنة وبعيد عن هذا الإمام أن يكون مؤذناً، وهو إذ ذاك في حظائر القدس. (ج ٨، ص ١٢٣)

٤٨. والاستقامة مع الهيبة والرجاء حال المقربين. والاستقامة مع الغيبة عن رؤية الاستقامة حال العارفين (ولا تطعوا) ولا تخرجوها عما حدكم من الشريعة، فإن الخروج عنها زنقة (ولا ترکنا) أي لا تميلوا أدنى ميل (إلى الذين ظلموا) وهي النفوس المظلمة المائلة إلى الشرور في أصل الخلقة كما قيل: الظلم من شيم النفوس فان تجد ذا عفة فلعلة لم يظلم. وروي ذلك عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر رضي الله تعالى عنهم. (ج ١٢، ص ١٦٨)

٤٩. (وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد) (الأنبياء: ٣٤). وسئل عنه شيخ الإسلام ابن تيمية فقال: لو كان الخضر حياً، لوجب عليه أن يأتي إلى النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ويجahد بين يديه ويتعلم منه. وقد قال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوم بدر: اللهم إن تهلك هذه العصابة لا تعبد في الأرض. فكانوا ثلاثة عشر رجلاً معروفين بأسمائهم وأسماء آبائهم وقبائلهم فأين كان الخضر حينئذ؟ وسئل إبراهيم الحربي عن بقائه فقال: من أحال على غائب لم يتصف منه وما ألقى هذا بين الناس إلا الشيطان. ونقل في "البحر" عن شرف الدين أبي عبد الله محمد بن أبي الفضل المرسي القول بموته أيضاً. ونقله ابن الجوزي عن علي بن موسى الرضا رضي الله تعالى عنهم أيضاً. (ج ١٥، ص ٣٢٠)

٥٠. ويدخل في العموم قراءة القرآن للموتى بالأجرة، فلا ثواب فيها للميت ولا للقارئ أصلاً. وقد عمت البلوى بذلك والناس عنه غافلون وإذا نبهوا لا يتذمرون فانا لله تعالى وإنما راجعون. وقد بالغ في العموم من جعل الاستعانة في الطاعات كالوضوء شركاً منهياً عنه فقد قال الراغب في المحاضرات: إن علي بن موسى الرضا رضي الله تعالى عنهم كان عند المأمور. فلما حضر وقت الصلاة، رأى الخدم يأتونه بالماء والطست. فقال الرضا رضي الله تعالى عنه: لو توليت هذا بنفسك، فإن الله تعالى يقول: (فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً). (ج ١٦، ص ٥٥)

٥١. (القديم) أي العتيق الذي مر عليه زمان يبس فيه. ووجه الشبه، الإصرار والدقة والاعوجاج، وقيل: أقل مدة القدم حول. فلو قال رجل كل مملوك لي قديم فهو حر عتق منهم من مضى له

حول وأكثر، وقيل: ستة أشهر. وحکاه بعض الإمامية عن أبي الحسن الرضا رضي الله تعالى عنه.

(ج ٢٣ ، ص ٢٠)

٥٢. وأخرج مسلم عن أبي هريرة قال: "قال رسول الله ﷺ: اذهب بنعلي هاتين فمن لقيت من وراء هذا الحائط يشهد أن لا إله إلا الله مستيقناً بها قلبه فبشره بالجنة وحديث البطاقة أشهر من أن يذكر، وكذا الحديث القدسي المروي عن علي الرضا عن أبيه عليهما السلام، وجاء: من كان آخر كلامه من الدنيا لا إله إلا الله دخل الجنة أى بلا حساب، وإنما الفرق بين ذلك ومن قالها ولم تكن آخر كلامه من الدنيا؟" (ج ٢٦ ، ص ٦٠ ، ٦١)

٥٣. وحکى الطبرسي عن الرضا رضي الله تعالى عنه أن من اعتقاد الحق ثم أذنب ولم يتوب عذب في البرزخ ويخرج يوم القيمة وليس له ذنب يسأل عنه، ولعمري إن الرضا لم يقل ذلك. (ج ٢٧ ، ص ١١٤)

٥٤. أخرج العياشي بإسناده عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا رضي الله تعالى عنه قال: بسط كفه اليسرى ثم وضع اليمنى عليها فقال: "هذه الأرض الدنيا والسماء الدنيا عليها قبة، والأرض الثانية فوق السماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبة، والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبة حتى ذكر الرابعة والخامسة والسادسة، فقال: والأرض السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبة. وعرش الرحمن فوق السماء السابعة، وهو قوله تعالى: (سبع سماوات ومن الأرض مثلهن) الخ." (ج ٢٨ ، ص ١٤٤)

٥٥. والجسم متى تحرك في خلاء لا يسكن لعدم المعارض، فليكن كل أرض من هذه الأرضين محمولة بين القدرة بين كل سماءين، على نحو ما سمعت عن الرضا على أبيه عليهما السلام. (ج ٢٨ ، ص ١٤٤)

٥٦. وعن علي الرضا بن موسى الكاظم على جدهما عليهما السلام أنه يزيل نكهة الفم ويطول الشعر وهو أمان من الفالج. (ج ٣٠ ، ص ١٧٤)

منابع

- مجموعه منابع مورد استفاده در این تحقیق (براساس نرم افزار مکته اهل بیت علیهم السلام) به شرح زیر می‌باشد.

 ١. التبيان فی إعراب القرآن، أبو البقاء العکبری، م. ٦١٦ ، الأولى، بیت الأفکار الدولیة / عمان - ریاض.
 ٢. تفسیر السمرقندی، أبو الليث السمرقندی، ٣ ج، م. ٣٨٣، د. محمود مطرجي، بيروت - دار الفکر.
 ٣. البيان فی عال آی القرآن، أبو عمرو الدانی، م. ٤٤٤، غانم قدوری الحمد، الأولى، ١٤١٤ - ١٩٩٤، الكويت - مركز المخطوطات والتراث.
 ٤. تفسیر أبي السعود، أبي السعود، ٩ ج، م. ٩٥١، دار إحياء التراث العربي - بيروت، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
 ٥. تفسیر البحر المحيط، أبي حیان الأندلسی، ٨ ج، م. ٧٤٥، الشیخ عادل أحمد عبد المولود - الشیخ علی محمد معوض. شارک فی التحقیق: د. زکریا عبد المجید النوقی، د.أحمد التجولی الجمل، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠١، م، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلمیة.
 ٦. تفسیر ابن عربی، ابن عربی، ٢ ج، م. ٦٣٨، ضبطه وصححه وقدم له الشیخ عبد الوارث محمد علی، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠١، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلمیة.
 ٧. تفسیر ابن زمین، ابن أبي الرمین، ٥ ج، م. أبو عبد الله حسین بن عکاشة - محمد بن مصطفی الکنتر، الأولى، ١٤٢٣ - ٢٠٠٢، مصر/ القاهرة - الفاروق الحدیثة.
 ٨. تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن أبي حاتم)، ابن أبي حاتم الرازی، ١٣ ج، م. ٣٢٧، أسعد محمد الطیب، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ٩. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن الجوزی، ٨ ج، م. ٥٩٧، محمد بن عبد الرحمن عبد الله، الطبعة الأولى، جمادی الأولى، ١٤٠٧ - کانون الثاني ١٩٨٧ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ١٠. نوادر القرآن، ابن الجوزی، م. ٥٩٧، دار الكتب العلمیة. بيروت.
 ١١. أحكام القرآن، ابن العربي، ٤ ج، م. ٥٤٣، محمد عبد القادر عطا، لبنان - دار الفكر للطباعة والنشر.
 ١٢. دقائق التفسیر، ابن تیمیة، ٣ ج، م. ٧٢٨، د. محمد السيد الجلیند، الثانية، ١٤٠٤، دمشق - مؤسسة علوم القرآن، مؤسسة علوم القرآن.
 ١٣. العجائب فی بیان الأسباب، ابن حجر، ٢ ج، م. ٨٥٢ عبد الحکیم محمد الأنیس، الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٧، السعودية - دار ابن الجوزی.
 ١٤. الناسخ والمنسوخ، ابن حزم، م. ٤٥٦، د. عبد الغفار سلیمان البنداری، الأولى، ١٤٠٦، دار الكتب العلمیة. بيروت - لبنان.



١٥. *الحجۃ فی القراءات السبع*، ابن خالویه، م، ٣٧٠، تحقیق و شرح: الدكتور عبد العال سالم مکرم، ١٩٧١ م، دار الشروف - بیروت - لبنان.
١٦. *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، ابن عطیة الأندلسی، ٥ ج، م، ٥٤٦، عبد السلام عبد الشافی محمد، الأولى، ١٤١٣ - ١٩٩٣، لبنان - دار الكتب العلمية.
١٧. *الأمثال فی القرآن*، ابن قیم الجوزیة، م، ٧٥١، الأولى، ١٤٠٦، مکتبة الصحابة - طنطا.
١٨. *التیبان فی أقسام القرآن*، ابن قیم الجوزیة، م، ٧٥١، دار الفكر.
١٩. *تفسیر القرآن العظیم* (تفسیر ابن کثیر)، ابن کثیر، ٤ ج، م، ٧٧٤، تقدیم: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، ١٤١٢ م، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان.
٢٠. *تفسیر الألوسی*، الألوسی، ٣٠ ج، م، ١٢٧٠.
٢١. *أحكام القرآن*، الإمام الشافعی، ٢ ج، م، ٢٠٤، عبد الغنی عبد الحالق، ١٤٠٠، بیروت - دار الكتب العلمية.
٢٢. *إعجاز القرآن*، الباقلاني، م، ٤٠٣، السيد أحمد صقر، الثالثة، دار المعارف - مصر.
٢٣. *تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل*، الباقلاني، م، ٤٠٣، الشیخ عماد الدين أحمد حیدر - مركز الخدمات والأبحاث الثقافية، الثالثة، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.
٢٤. *معالم التنزيل فی تفسیر القرآن* (تفسیر البغوى)، البغوى، ٤ ج، م، ٥١٠، خالد عبد الرحمن العک، بیروت - دار المعرفة،
٢٥. *تفسیر البيضاوی*، البيضاوی، ٥ ج، م، ٦٨٢، بیروت - دار الفكر، دار الفكر.
٢٦. *جوامی الحسان فی تفسیر القرآن* (تفسیر الشعابی)، الشعابی، ٥ ج، م، ٨٧٥، الدكتور عبد الفتاح أبو سنة - الشیخ على محمد معرض - والشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الأولى، ١٤١٨، دار إحياء التراث العربي - بیروت.
٢٧. *الكشف والبيان عن تفسیر القرآن* (تفسیر الشعابی)، الشعابی، ١٠ ج، م، ٤٢٧، الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظیر الساعدی، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠٢ م، بیروت - لبنان - دار إحياء التراث العربي.
٢٨. *أحكام القرآن*، الجصاص، ٣ ج، م، ٣٧٠، عبد السلام محمد على شاهین، الأولى، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، دار الكتب العلمية - بیروت - لبنان.
٢٩. *شواهد التنزيل لقواعد التفضیل*، الحاکم الحسکانی، ٢ ج، م، ٥، الشیخ محمد باقر المحمودی، الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠ م، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزراة الثقافة والإرشاد الإسلامي - مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
٣٠. *المفردات فی خریب القرآن*، الراغب الأصفهانی، م، ٤٢٥، الثانية، ١٤٠٤، دفتر نشر الكتاب.
٣١. *مفردات الفاظ القرآن*، الراغب الأصفهانی، م، ٤٢٥، صفوان عدنان داودی، الثانية، ١٤٢٧، سلیمانزاده، طلیعة النور.

٣٢. البرهان، الزركشى، ٤، ج، م، ٧٩٤، محمد أبو الفضل إبراهيم، الأولى، ١٣٧٦-١٩٥٧ م، دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابى الحلى وشركاه.
٣٣. الكشاف عن حقائق غواصات التنزيل وعيون الأقاويل فى وجوب التأويل، الزمخشري، ٤ ج، م، ٥٣٨، ١٣٨٥ م، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلى وأولاده بمصر.
٣٤. الناسخ والمنسوخ، السدوسي، م، ١١٧، الدكتور حاتم صالح الضامن، الثالثة، ١٤٠٩، مؤسسة الرسالة - بيروت.
٣٥. تفسير السالمى، السالمى، ٢ ج، م، ٤١٢، سيد عمران، الأولى، ١٤٢١-٢٠٠١، لبنان / بيروت - دار الكتب العلمية.
٣٦. تفسير السمعانى، السمعانى، ٦ ج، م، ٤٨٩، ياسر بن إبراهيم وغنىم بن عباس بن غنيم، الأولى، ١٤١٨-١٩٩٧ م، - دار الوطن - الرياض.
٣٧. أضواء البيان، الشنقطى، ٩ ج، م، ١٣٩٣، مكتب البحث والدراسات، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، بيروت. - دار الفكر للطباعة والنشر.
٣٨. فتح القدير، الشوكانى، ٥ ج، م، ١٢٥٥، عالم الكتب.
٣٩. تصحیح القراءة، الشیخ خالد البغدادی، معاصر، الأولى، ١٤٢٧، مرکز الابحاث العقائدية.
٤٠. معجزة القرآن، الشیخ متولی الشعراوی، معاصر، الأولى، ١٣٩٨ - ١٩٧٨ م، المختار الإسلامي للطباعة والنشر والتوزیع - القاهرة.
٤١. تفسیر العز بن عبد السلام، العز بن عبد السلام، ٣ ج، م، ٦٦٠، الدكتور عبد الله بن إبراهيم الوهبي، الأولى، ١٤١٦ / ١٩٩٦ م، بيروت - دار ابن حزم.
٤٢. التسهیل لعلوم التنزیل، الغرناطی الكلبی، ٢ ج، م، ٧٤١، الدكتور عبد الله الخالدی، شركة دار الأرقام بن أبي الأرقام.
٤٣. تنور المقباس من تفسیر ابن عباس، الفیروز آبادی، م، ٨١٧، لبنان - دار الكتب العلمية.
٤٤. الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، القرطبي، ٢٠ ج، م، ٦٧١، تصحیح: أحمد عبد العليم البردونی، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان.
٤٥. تفسیر الجلاین، المحلی، السیوطی، م، ٨٦٤، تقديم ومراجعة: مروان سوار، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع - بيروت - لبنان.
٤٦. معانی القرآن، النحاس، ٦ ج، م، ٣٣٨، الشیخ محمد علی الصابونی، الأولى، ١٤٠٩، جامعة أم القری - المملكة العربية السعودية.
٤٧. ملارک التنزیل وحقائق التأویل (تفسير التسفسی)، التسفسی، ٤ ج، م، ٥٣٧.
٤٨. التبیان فی آداب حملة القرآن، التنوی، م، ٦٧٦، محمد الحجار، الثالثة، ١٤١٤، دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزیع - بيروت.



٤٩. أسباب نزول الآيات، الواحدى النيسابورى، م، ٤٦٨، ١٣٨٨ - ١٩٦٨، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع - القاهرة.
٥٠. الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز (تفسير الواحدى)، الواحدى النيسابورى، ٢ ج، م، ٤٦٨، صفوان عدنان داودى، الأولى، ١٤١٥، دمشق، بيروت - دار القلم، الدار الشامية.
٥١. الاتقان فى علوم القرآن، جلال الدين السيوطى، ٢ ج، م، ٩١١، سعيد المندوب، الأولى، ١٤١٦ - ١٩٩٦، لبنان - دار الفكر.
٥٢. الدر المنشور فى التفسير بالمعنى، جلال الدين السيوطى، ٦ ج، م، ٩١١، دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت - لبنان.
٥٣. طبقات المفسرين، جلال الدين السيوطى، م، ٩١١، دار الكتب العلمية - بيروت.
٥٤. لباب التغور، جلال الدين السيوطى، م، ٩١١، تصحيف أحمد عبد الشافى، دار الكتب العلمية - بيروت.
٥٥. تفسير الشورى، سفيان الثورى، م، ١٦١، لجنة من العلماء، الأولى، ١٤٠٣، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان.
٥٦. التفسير الوسيط للقرآن الكريم، سيد محمد طنطاوى، معاصر.
٥٧. تيسير الكريم الرحمن فى كلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر السعدي، م، ابن عثيمين، ١٤٢١ - ٢٠٠٠، م، بيروت - مؤسسة الرسالة.
٥٨. تفسير القرآن، عبد الرزاق الصناعى، ٣ ج، م، ٢١١، الدكتور مصطفى مسلم محمد، الأولى، ١٤١٠ - ١٩٨٩، م، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع الرياض - المملكة العربية السعودية.
٥٩. أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، عبد الله بن محمد الشيرازى الشافعى البيضاوى، ٥ ج، م، ٦٨٢، إعداد وتقديم: محمد عبد الرحمن المرعشلى، الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٨، م، طبع على مطابع دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان.
٦٠. تفسير الرازى، فخر الدين الرازى، ٣٢ ج، م، ٤٠٦، الثالثة.
٦١. تفسير مجاهد، مجاهد بن جبر، ٢ ج، م، ١٠٤، عبد الرحمن الطاهر بن محمد السورى - مجمع البحوث الإسلامية - إسلام آباد.
٦٢. القرآن وعجائب العلمى، محمد اسماعيل إبراهيم، معاصر، دار الفكر العربى.
٦٣. كتاب الأصل (المبسوط)، محمد بن الحسن الشيبانى، ٥ ج، م، ١٨٩، أبو الوفاء الأفغاني، الأولى، ١٤١٠ - ١٩٩٠، م، عالم الكتب - بيروت - لبنان.
٦٤. جامع البيان عن تأويل آى القرآن، محمد بن جرير الطبرى، ٣٠ ج، م، ٣١٠، تقديم: الشيخ خليل الميس / ضبط وتوثيق وتحريج: صدقى جميل العطار، ١٤١٥ - ١٩٩٥، م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.

٦٥. تفسير آيات من القرآن الكريم، محمد بن عبد الوهاب، م. ١٢٠٦، راجع أصوله وصححه ووضع هوامشه وأعده للطبع الدكتور محمد بلتاجي، الأولى، الرياض - مطبع الرياض.
٦٦. مختصر تفسير سورة الأنفال، محمد بن عبد الوهاب، م. ١٢٠٦، تحقيق د. ناصر بن سعد الرشيد، الأولى، الرياض - مطبع الرياض.
٦٧. تاريخ القرآن الكريم، محمد طاهر الكردي، معاصر، الأولى، ١٣٦٥ - ١٩٤٦ م، مطبعة الفتح - جدة - الحجاز.
٦٨. التفسير الحدیث، محمد عزبة دروزة، ١٠ ج، م. ١٤٠٤، الثانية، ١٤٢١ - ٢٠٠٠ م، دار الغرب الإسلامي.
٦٩. مجاز القرآن، معمر بن المثنى التميمي، ٢ ج، م. ٢١٠، الدكتور محمد فؤاد سرگین، الثانية، ١٣٩٠ - ١٩٧٠، السعادة بجوار محافظة مصر، مكتبة الخانجي - دار الفكر.
٧٠. تفسير مقاتل بن سليمان، مقاتل بن سليمان، ٣ ج، م. ١٤٢٤ - ٢٠٠٣ م، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلمية.
٧١. التفسير الوسيط، وهبة الزحيلي، ٣ ج، معاصر، الثانية، ١٤٢٧ - ٢٠٠٦ م، دار الفكر - دمشق.